

تفسير احمد

سُورَةُ الْبَيْنَةِ

Ketabton.com

98

شماره

ترجمه و تفسير سورة «البينة»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره البینه

جزء 30

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای 8 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره بدان جهت «بینه» مسمی شده که با این فرموده حق تعالی: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» (البینه: 1) افتتاح شده است. باید گفت که این سوره، پس از سوره‌ی طلاق، شرف نزول یافته است. **بینه:** بینه به معنای: «برهان روشن» است.

سایر نامهای این سوره:

سایر نام های این سوره عبارتند از: «قیامت - لم یکن، القیمة»، «بلد»، «الإنفکاک و منفکین»، «البریة» و «لم یکن الذین کفروا» است. (روح المعانی).

پیوند وارتباط سوره البینه با سوره القدر:

این سوره، بمثابه علت نزول سوره‌ی قدر است: «أنزلناه في ليلة القدر...» که گویند: سبب نزول قرآن چیست؟ در جواب می گویند: چون بسیاری از کفر پیشگان و اهل کتاب از روی دلیل آشکار می گروند و ایمان می آورند.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره البینه:

طوریکه در فوق هم یادآور شدیم که: این سوره در مدینه منوره نازل شده. ولی برخی از مفسران، بدین باور اند که این سوره در مکه مکرمه نازل شده است. در حالیکه متن فحوای سوره مبین این واقعیت است که: نزول آن باید در مدینه منوره صورت گرفته باشد، چون از اهل کتاب بحث میکند و مخصوصاً که از اهل کتاب قبل از مشرکین نام میبرد.

نزاع با اهل کتاب و بحث مفصل در باره آنان در مکه مکرمه سابقه ندارد. این منازعه در مدینه منوره آغاز شد.

سوره «بینه» به ترتیب جمع آوری نود و هشتمین سوره ای است که بعد از سوره «قدر» و قبل از سوره «زلزله» در قرآن آمده است.

و به ترتیب نزول نیز «صدمین» سوره ای است که بعد از سوره «طلاق» و قبل از سوره «حشر» نازل شده است.

سوره بینه دارای یک (1) رکوع، 8 آیه، 94 کلمه و 399 حرف است. قابل ذکر است که بنا به گزارش فرهنگ نامه علوم قرآن، تعداد کلمات این سوره به 74 و تعداد حروف آن به 392 یا 404 حرف نیز گزارش شده است. (مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی). (چنانچه گفته آمدیم لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

فضیلت سوره بینه:

در مورد فضیلت سوره بینه در حدیثی اُبی بن کعب آمده که پیامبر صلی الله علیه فرموده است: «إن الله أمرني أن أقرأ عليك: لم یکن الذین کفروا» «قال: و سماني لك؟ قال

«نعم» قال فبکی.» (رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابی بن کعب رضی الله عنه گفتند: همانا الله به من دستور داده تا بر تو سوره «لَمْ یکن الذین کفروا» را تلاوت کنم، (ابی بن کعب رضی الله عنه) گفت: و آیا الله نام مرا گرفته است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بله (راوی) می گوید: (ابی بن کعب رضی الله عنه) شروع به گریه نمود. (این حدیث صحیح را امام مسلم روایت نموده است).

أسباب نزول سورة البینه:

در مورد اینکه أسباب نزول (شأن نزول) سوره بینه چه است، سبب معینی در مورد گفته نشده است، اما در کل این سوره، به سرزنش اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) بحث بعمل آورده و جملات «هُم شَرُّ الْبَرِیَّةِ» و «هُم خَیْرُ الْبَرِیَّةِ» نیز به بیان کسانی که کفر ورزیدند و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند میپردازد، خصوصاً که از کلمه: «الذین» و «أُولَئِکَ» و ضمیر «هُم» که ضمائر جمع میباشد، بوضاحت معلوم می گردد که مخاطب آن شخص واحد و معین نه، بلکه تعداد کثیری آند.

محتوای سورة البینه:

این سوره اشاره به رسالت جهانی پیامبر صلی الله علیه وسلم دارد، و با دلایل روشن این رسالت بیان گردیده است.

- روی گردانی عده ای از پیامبر به خاطر دلایل مادی؛ هکذا نقطه عالی که در این سوره بدان اشاره شده همان است که سلسله دعوت همه پیامبران الهی را یک اصل تشکیل میدهد که همان توحید و یگانگی است. هکذا در این سوره در باره موضع گیری های گوناگون اهل کتاب و مشرکان در برابر اسلام را بیان می نماید.
در بخش دیگری از این سوره موضع گیری های مختلف اهل کتاب و مشرکان را در برابر اسلام مشخص می کند آن گروه که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقاتند، و آن گروه که راه کفر و شرک و گناه را در پیش گرفتند بدترین مخلوقات محسوب میشوند.

- دعوت به ایمان، نماز، روزه؛ اصطلاح «اهل کتاب» سی و یک بار در قرآن عظیم الشأن ذکر گردیده است و در بسیاری این آیات اصطلاح اهل کتاب در مقابل «مشرکان» قرار گرفته است. که این خود نشانه مغایرت مفهوم آن دو است.
قرآن عظیم الشأن در بسیاری از، احکام آن دو گروه را از هم جدا معرفی داشته است، بطور مثال در آیه (27 سوره توبه) میخوانیم: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِیْنَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ احْصِرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَان تَابُوا وَ اقاموا الصلوه و اتوا الزکاه فخلوا سبیلهم ان الله غفور رحیم.» (آیه 5 /سوره توبه) (مشرکان را هر جا بیابید به قتل رسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و از هر سو در کمین آنها باشید چنانچه از شرک توبه کرده، نماز بر پا داشتند و زکات دادند پس از آنها دست بردارید (و توبه آنان بپذیرید) که خدا آمرزنده و مهربان است).

قرآن عظیم الشأن به بیان حکم بخصوص اهل کتاب می پردازد و تا زمانی که تسلیم شوند و حاضر به پرداخت جزیه گردند، کشتار آنان را جایز می داند و در صورت تسلیم و پرداخت جزیه به ایشان امان میدهد: «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون.» (سوره توبه - 29) (ای اهل ایمان) با هر که از اهل

کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده است و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی‌دانند و به دین حق (آیین اسلام) نمی‌گروند، کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند).

در جهان علاوه بر اسلام، فقط دو دین آسمانی وجود دارد که بطور مسلم و به اتفاق آرای علمای اسلامی، از جمله اهل کتاب بحساب می‌آیند که عبارتند از: یهود و مسیحیت. قرآن کریم به اهل کتاب بودن این دو دین اشاره کرده، می‌فرماید: «ان تقولوا انما انزل الكتاب علي طائفتين من قبلنا و ان كنا عن دراستهم لغافلين.» (سوره انعام- ۱۵۶) (قرآن را برای این فرستادیم که تا نگویید کتاب تورات و انجیل بر دو طائفه یهود و نصاری فرستاده شد و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل و بی بهره ماندیم). اگر در مجموع آیات قرآنی که در مورد اهل کتاب بیان گردیده است دقت بعمل آریم، با وضاحت تام در خواهیم یافت که قرآن عظیم الشان اهل کتاب را به چهار کتگوری منقسم نموده است:

کتگوری اول: آنهایی که با حقیقت اسلام آشنا شدند ولی از پذیرش آن سر باز زدند، این عده از اهل کتاب مورد سرزنش مطلق قرآن قرار گرفته اند، فرق نمی کند که: علت این انکار، در چه نهفته است، میشود خواهشات نفسانی چون قدرت، مال و... باشد و چه امور غیر خواهشات نفسانی باشد، ولی در همه حال مورد مذمت قرآن اند.

کتگوری دوم: اشخاصی از اهل کتاب اند که حقیقت اسلام برای شان نرسیده، ولی با آنهم مورد مذمت قرآن قرار گرفته اند: زیرا این عده اشخاص، اخلاق انسانی را زیر پا نهاده اند، توحید را آگاهانه خدشه دار کرده اند، به دشمنی با اسلام پرداخته اند و پیامبر و مومنان را اذیت و آزار کرده اند. حتی این عده اشخاص از جمله افرادی بودند که قبل از اسلام اعمال شان مورد مذمت قرار گرفته اند چون کسانی که کتاب مقدس خود را تحریف کرده اند، پیامبران خود را کشته اند.

کتگوری سوم: افراد اند که به حقیقت قرآن پی برده اند، و دین اسلام را قبول کرده اند و پیامبر صلی الله علیه وسلم را پیامبر آسمانی می‌شمارند، اینها از جمله کسانی اند که به هدایت رسیده اند طوری که در (آیه 20 / سوره آل عمران) می‌فرماید: «فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا» و یا هم در آیه 110 سوره آل عمران، می‌فرماید: «وَلَوْ ءَأَمَّنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ».

کتگوری چهارم: اشخاصی اند که افراد شریف و با اخلاقی هستند، اگر چه با حقیقت اسلام نا آشنایند، ولی قرآن آنان را با دیده احترام مینگرند، این عده اشخاص در طول زندگی به احکام انسانی پایبندند، به خدا باور دارند و به اصطلاح زندگیشان خدایی است، آنانی که به معاد و روز قیامت پایبندند.

از مجموع این معیاری ها که از قرآن به دست می آید می توان در مورد اهل کتاب امروزی نیز حکم کرد و بر این باور بود که کدام یک شایسته احترام و کدام یک قابل مذمت هستند.

خوانندگان گرامی!

- قبل از همه میخواهم خدمت شما بعرض رسانم که: در این هیچ جای شک نیست که: اسلام ناسخ ادیان گذشته است و این ناسخیت از عقاید اصلی مسلمانان بوده و با أدله صریح، اثبات شده است و اگر در بعضی آیات از اهل کتاب تمجیدی بعمل آمده و آنها را

مورد لطف قرار داده، نشان از برتری دین آنها بر اسلام نیست، بلکه این لطف به حسب علت های است که منافاتی با حقانیت و ناسخیت اسلام ندارد.

- در دین اسلام، نگاه به پیروان اهل کتاب با مشرکان کاملاً متفاوت است. با هر یک ادبیاتی خاص به خود مورد استفاده قرار گرفته و هیچ وقت تمام اهل کتاب همسان با مشرکان قرار نگرفته اند. البته تنها بعضی از اهل کتاب به جهت اعمال و عقاید غیر انسانی، هم ردیف با مشرکان قرار گرفته اند.

- بسیاری از آیات قرآن که در آنها اُسَمای یهودیان، مسیحیان و صائبیان آمده است، انصراف به آنانی دارد که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم می زیستند. لذا حکم آن آیات، برای همه اهل کتاب در تمام زمان ها نیست بلکه باید در أدله ای که آورده شده دقت شود و براساس آن أدله حکم کرد که آیا اهل کتاب امروزی تماماً کافر هستند یا خیر و براساس قرآن چه برخوردی باید با آنها داشت.

بیشتر اهل کتاب زمان پیامبر که با پیامبر مواجهه داشته اند این گونه بوده اند. حال برای بررسی نگاه عام قرآن به اهل کتاب باید به تمام آیات قرآنی و أدله ای که در آن ذکر شده، توجه کرد و براساس آنها حکم کرد.

- قرآن کریم در موارد بسیاری به امور مشترک بین مسلمانان و اهل کتاب، دعوت کرده است بطور مثال میفرماید: «وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ الْإِهْنَا وَ الْإِهْكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، 64) «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» (عنکبوت، 46) و به آنها پیشنهاد میکند به این امور توجه کنند.

باز خوانی این عقاید برای اهل کتاب، یکی از مهمترین عوامل شکل گیری رابطه ای درست و منسجم میان مسلمانان و اهل کتاب است و به نوعی همسنگی با غیر مسلمانان را اِشاعه می کند.

ترجمه و تفسیر سُورَةِ الْبَيِّنَةِ جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

ترجمه و تفسیر:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه ذیل این سوره، موضوعاتی از قبیل: تکلیف در برابر دلیل روشن و مجازات، پس از اذار (رسانیدن پیام حق و مثالی بودن داعی)، تهدید کفرپیشگان و نوید به نیکان، به بحث گرفته میشود.

«لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ»
: (1)

«کافران از میان اهل کتاب و مشرکان [از آیین خود ملزم] به جدایی نبوده [و نیستند] تا وقتی که برای آنان دلیل آشکار بیاید». یعنی اهل کتاب و مشرکان کفرشان را ترک نمی‌کنند تا نشانه‌ای را برای آنان بیاوری که در کتاب‌های‌شان ذکر شده و بدان وعده صورت گرفته است.

«مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»: «یعنی یهود و نصاری».

«الْمُشْرِكِينَ»: مراد همه کسانی است که بت یا آتش و مانند این‌ها را پرستیده‌اند و کتاب الهی هم نداشته‌اند.

«مُنْفَكِينَ»: «از روشی که دارند جدا شوند».

«حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ»: «تا اینکه حُجَّت واضح که همان محمد صلی الله علیه وسلم با کتابش قرآن است، به سوی آنان بیاید».

«بَيِّنَةُ» به معنای دلیل روشن است که به واسطه آن حق از باطل آشکار گردد.

در این سوره مبارکه به صراحت نگفته است که از چیزی دست نکشیدند؟ اما معلوم است که منظور کفر و گمراهی است که بر آن قرار داشتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم قرآن

را برای آنان آورد و گمراهی و شرک آنها را بیان کرد که در جاهلیت بر آن بودند. و آنان را به ایمان دعوت کردند. برخی از آنان ایمان آوردند و هدایت شدند. پس الله متعال آنان را از جهالت و گمراهی نجات داد. و قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم از کفر خود دست نکشیدند. و این آیه مبارکه در مورد ایمان آورندگان دو گروه مشرک و اهل کتاب بحث می‌کند.

برخی از مفسران در ذیل این آیه مبارکه نوشته اند: این آیه را میتوان به دوشکل تفسیر کرد: طبق يك تفسیر همین است که در این آیه مبارکه بحث از بی وفائی و عدم صداقت اهل کتاب و مشرکان است و مطابق تفسیر دیگر سخن از اتمام حجت برای آنان است. ادعای کفار این بود که تا دلیل روشنی به ما نرسد، مادر راه خود باقی هستیم، و از عقاید عبادی خویش دست بردار نیستیم. ولی بعد از آن که دلیل واضح، روشن و منطقی رسید، باز هم در راه خود باقی ماندند و جز عده‌ای ایمان نیاوردند. عین فهم این مضمون، در (آیه 89 / سوره بقره) نیز آمده است که قبل از ظهور اسلام در انتظار آمدن پیامبر جدیدی بودند و به خود نوید می‌دادند، ولی «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا» همین که آمد برای آنان چیزی را که می‌شناختند آنرا نپذیرفتند و به مخالفت او اقدام نمودند. قابل یادآوری است که: بدون دلیل روشن انتظار نداشته باشید که مردم دست از عقیده و راه خود بردارند. هکذا در ضمن باید گفت که: در اتمام حجت، کفار و مشرکان از یکدیگر جدا نیستند. خداوند متعال برای همه مردم، چه کفار و چه مشرکان، با فرستادن بیّنه، اتمام حجت می‌کند.

«رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً» (2):

(فرستاده‌ای از جانب خدا که (بر آنان) صحیفه‌هایی پاک را تلاوت کند. پیامبر از جانب پروردگار برای شان فرستاده شود و (بیاید) که صحیفه‌های پاک را (بر آنها) بخواند) مطهر از شرک و دروغ و دخالت شیاطین جن و انس. «يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً (2)» یعنی از نشانه و علامه، بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم است، که صحیفه‌های پاک را تلاوت می‌کند یعنی: آنچه را که در صحیفه‌های قرآن است، از حافظه ذهنی و قلبی خود و نه از روی کتاب بر آنان می‌خواند. مفسر قرطبی فرموده است: یعنی محتویات مکتوب در برگ‌ها را می‌خواند. او آن را از حفظ می‌خواند نه از روی کتاب و نوشته؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم بی‌سواد بود و خواندن و نوشتن را نمی‌دانست. (تفسیر قرطبی ۱۴۲/۲۹). ابن عباس (رض) فرموده است «مُطَهَّرَةً» یعنی از ناروا و شک و نفاق و گمراهی پاک و منزّه است. و قتاده فرموده است: یعنی از باطل پاک و منزّه است. (تفسیر قرطبی ۱۴۲/۲۹).

«رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ»: «محمد، رسول الله.

«صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»: نامه‌ها و صحیفه‌های پاک از باطل.

این بیّنه رسول و پیامبری بود که از طرف الله مبعوث شده بود که صُحُف و نامه‌های روشن و پاک از هرگونه پلیدی را به صورت مرتب بر ایشان بخواند.

صحیفه:

معنای صحیفه‌ها از لحاظ لغت «اوراق نوشته شده است، اما در قرآن عظیم الشان این کلمه اصطلاحاً برای کتاب‌های فرورستاده شده بر پیامبران به کار می‌رود. و مراد از

صحیفه های پاک، نیز صحیفه های هستند که از هر نوع باطلی، از هر نوع گمراهی و ضلالتی و از هر نوع پلیدی اخلاقی ای پاک باشد.

کلمه صحف، بصورت کل 8 مرتبه در قرآن عظیم الشان تکرار شده است: صحف ابراهیم و موسی (اعلی: 19)، صحف موسی (نجم: 36)، صحف اولی (طه: 133 و اعلی: 18)، صحف مکرّمه (عبس: 13)، صحف منّشره (مدثر: 52 و به صورت نشرت (تکویر: 10) و صحف مطّهّره (بینه: 2)

مفسر تفهیم القرآن می نویسد: اهمیت کامل این مطلب زمانی روشن می شود که انسان در کنار قرآن، کتاب مقدس و کتاب های ادیان دیگر را نیز مطالعه کند و مطالب موجود در آنها را که هم برخلاف حق و راستی و عقل سلیم آند و هم از لحاظ اخلاقی در درجه بسیار پایینی قرار دارند، ببیند. پس از مطالعه ی آن ها هنگامی که انسان قرآن را بخواند، می تواند بفهمد که قرآن چه کتاب پاکیزه و با عظمت است. (تفهیم القرآن).

«فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» (3):

در آن نوشته ها و احکام استوار، درست و سنجیده. یعنی: در آن صحیفه ها آیات و احکامی است که به حق و عدل گویاست. احکامی است که حق را از باطل جدا می کند. و انسان ها را به سوی رشد و صلاح رهنمای می کند که:

- هم از نظر حسی مطهر است یعنی فقط انسان پاک باید آن را لمس کند. - و هم از نظر معنوی، لفظی و معنا مطهر است.

مفسر دانشمند أحمد بن محمد صاوی فرموده است: منظور از «صحف»، اوراقی است که قرآن در آن نوشته می شود، و منظور از «کُتُبٌ»، احکام نوشته شده و رقم خورده در آنها می باشد. از این رو گفته است: «كُتُبٌ قَيِّمَةٌ»؛ زیرا قرآن نتیجه و ثمره ی تمام کتب پیشین است. (حاشیة الصاوي علی تفسیر الجلالین ۳۴۲/۴).

«قیمیّه»: یعنی درست، راست، محکم و استوار که در آنها هیچ کجی و انحرافی از حق وجود ندارد بلکه هر چه که در آنها هست، صواب و رهنمونی، هدایت و حکمت است. «كُتُبٌ قَيِّمَةٌ - ۳» یعنی نامه ها و برنامه هایی که با گذشت زمان دچار فرسایش و خارج شدن از درجه ی اعتبار نیست، قوت و اصالت شان را از دست نمی دهند. ولی متأسفانه اهل کتاب با آنها زمانیکه این کتاب مقدس شرف نزول یافت، ایمان نیاوردند و آنرا تکذیب نمودند.

«وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» (4):

و آنانیکه کتاب به آنان داده شده، متفرق نشدند، مگر بعد از آنکه آمد به آنان همان هویدا کننده. یعنی: آنها پس از روشن شدن حق و آشکار شدن راه صواب یعنی بعد از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در کار دین حق، تفرقه و اختلاف پیشه کردند و برخی به ایشان ایمان آورده و برخی هم به ایشان کفر ورزیدند در حالی که تکلیف آنها این بود که در پیروی از دین خدا و پیروی از پیامبرش (که تصدیق کننده کتاب های شان نیز هست) بر راه و روش واحدی قرار داشته باشند.

ولی زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم ظهور کرد و کتاب آسمانی نازل شد، به یک بارگی تغییر موقف و رأی کردند، و به اختلاف در دین الله پرداختند.

مفسر أبو سعود در تفسیر این آیه مبارکه فرموده است: آیه مخصوصا اهل کتاب را بسیار

مورد سرزنش قرار داده و جنایات آنان را سخت و سنگین نشان می‌دهد. آن هم با بیان این که اختلاف آنها جز بعد از وضوح و روشن شدن حال و از بین رفتن هر نوع معذرتی صورت نگرفته است.

«وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» «وَأهل کتاب- یهود و نصاری- دستخوش پراکندگی نشدند.»

«إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ء» «مگر پس از آنکه برهان آشکار - یعنی محمد و کتابش قرآن- به سوی آنان آمد.»

قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم یهودیان می‌گفتند: پیامبری به نام پیامبر آخرالزمان ظهور خواهد کرد و اهل کتاب در ظهور این پیامبر خاتم الانبیاء اتفاق نظر داشتند. ولی هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ظهور کرد آنان دو گروه شدند: گروهی به پیامبری او ایمان آورده و از او پیروی کردند؛ مانند: عبدالله بن سلام و همراهانش و گروهی به او کفر ورزیدند و بینه را قبول نکردند و در عناد و گمراهی خود دچار تفرقه شدند.

ناگفته نباید گذاشت که این آیه: در عین حال، تسلیت و دلجویی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز هست، یعنی ای پیامبر! تفرقه آنان تو را غمگین نکند زیرا منشاء این تفرقه کمبود و قصور حجت و برهان نیست بلکه منشأ آن عناد است که عادت ریشه‌دار در میان اهل کتاب می‌باشد.

در حدیث شریف آمده است: «یهودیان به هفتاد و یک فرقه و نصاری به هفتاد و دو فرقه متفرق شدند و بهزودی امت من به هفتاد و سه فرقه متفرق خواهند شد که همه آنها در دوزخ آند مگر یک فرقه. أصحاب گفتند: این یک فرقه چه کسانی آند یا رسول الله؟ فرمودند: «همانان که بر (راه و روشی قرار دارند) که من و أصحابم بر آن قرار داریم.»

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿5﴾»

«و فرمان نیافته بودند جز این که الله را بپرستند و در حالی که فقط به او گراییده اند دین خود را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند. دین بی نهایت صحیح و درست همین است.»

«وَمَا أُمِرُوا»: امر نکردم مگر اینکه برای الله عبادت کنید و الله برای عبادت واسطه نمی‌خواهد چه این واسطه بت باشد یا انسان‌های مقدس.

«مُخْلِصِينَ»: خالصانه، فقط برای من (الله).

«حُنَفَاءَ»: «از تمام ادیان صرف نظر کرده و به سوی دین اسلام روی آوردند.» دین توحید و عبادت الله به یگانگی، دین حق و خالص و بدون واسطه.

«دِينُ الْقِيَمَةِ»: «آیین راست و درست، دین ارزشمند.»

«يُقِيمُوا الصَّلَاةَ»: یعنی فرمان یافته بودند که نمازها را بر وجهی اقامه کنند که خداوند از آنها خواسته است؛ در اوقات آنها و با رعایت آداب و ارکان آنها که: در همه ادیان این حکم وجود داشت. (بمثنابه حق الله).

«يُؤْتُوا الزَّكَاةَ»: یعنی: دادن زکات مالی را که الله بر آنان واجب گردانیده باید در مصالح فقیران و مسکینان بپردازند. (بمتابه حق الناس).

دینی که راست و پایدار و مستقیم باشد و بنده را به رضای پروردگار بکشد و از عذاب و خشم الله دور دارد همین دین پاک اسلام است.

«وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»: و این است دین قیَم. یعنی: این دین که پیام آور إخلاص در عبادت برای خداوند، ترک همه معبودات باطل غیر از وی، آدای نمازها در اوقات آن و پرداخت زکات برای بندگان نیازمند خدا است، تنها دین استوار و پایدار الهی میباشد.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (6):

«بی‌گمان کسانی که کافر شده‌اند از اهل کتاب» بعد از بعثت محمد صلی الله علیه وسلم «و نیز مشرکان، در آتش جهنم‌اند» و سر انجام به آن می‌پیوندند «در آن جاودان می‌مانند» نه از آن بیرون آمده می‌توانند و نه در آن می‌میرند «اینها اند که بدترین خلق اند» یعنی: اینان بدترین آفریدگان خداوند هستند زیرا از روی حسد و سرکشی حق را فروگذاشته‌اند.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»: «کسانی که به اسلام، پیامبر اسلام و کتاب، کافر شدند که همان یهود و نصاری می‌باشند».

«أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»: «آنان بدترین مخلوق اند.» اگر به به این تعبیر (آنها بدترین مخلوقات اند) توجه نمایم، در می‌یابیم که این تعبیر بی‌نهایت، تکان دهنده ای است که نشان می‌دهد در میان تمام جنبندگان و غیر جنبندگان موجودی مطرودر از کسانی که بعد از وضوح حق و اتمام حُجَّت راه راست را رها کرده در ضلالت گام می‌نهند یافت نمی‌شود.

إمام فخر رازی فرموده است: اگر گفته شود چرا کافران را در قالب جمله‌ی فعلیه «كَفَرُوا» و بُت‌پرستان را در قالب اسم فاعل «وَالْمُشْرِكِينَ» آورده است؟ در جواب گفته می‌شود: تا یادآور شود که اهل کتاب در ابتدای امر کافر نبودند؛ زیرا تورات و انجیل را قبول داشتند، و آنها را تصدیق می‌کردند، و به مبعث حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم معترف بودند، اما بعدا به بعثت حضرت کافر شدند، به عکس مشرکین که از همان اول به عبادت بت‌ها می‌پرداختند و حشر و قیامت را انکار می‌کردند.

فرموده‌ی «أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» به منظور افاده‌ی حصر آمده است؛ چون از دزدان بدترند؛ زیرا آنها از کتاب الله صفت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم را دزدیدند و از راهزنان بدترند؛ چون راه حق را بر خلق خدا بستند. (تفسیر کبیر ۴۹/۳۱).

انسان اگر بخواهد مطلوب و محبوب الله باشد، باید به راهنمایی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح عمل کند که روزی فردی نزد پیامبر الله آمد و عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: اذْهَبْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ، وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ» [ابن ماجه: 4102] حکم آلبانی: حسن «ای رسول الله! مرا به کاری راهنمایی کن که وقتی آن را انجام دهم، الله و

مردم، مرا دوست بدارند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در دنیا زهد و پارسایی پیشه کن تا الله تو را دوست بدارد و به آن چه مردم دارند، چشم طمع نداشته باش، در نتیجه مردم تو را دوست خواهند داشت». بنابراین اگر قرار است محبوب الله شویم، نباید دنیا در دلمان لانه کند؛ «وَلَا تَنَسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (القصص: 77) «بهره‌ات را از [زندگی] دنیا نیز فراموش نکن».

مقدم داشتن «أهل کتاب» بر «مشرکان» در این آیه مبارکه نیز ممکن است به خاطر این باشد که آنها دارای کتاب آسمانی و علماء و دانشمندان بودند و نشانه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتب آنها صریحاً تذکر رفته بود، بنابراین مخالفت آنها زشت ترو بدتر بود. منظور از «شَرُّ الْبَرِيَّةِ» آن‌ده از اشخاص آند که: به اسلام کفر بورزد (فرق نمی کند از جمله اهل کتاب باشد یا مشرکین).

بعد از این که در آیه متبرکه قرارگاه اشقیا را یادآور شد، در آیه متبرکه ذیل قرارگاه سعادت‌مندان به بیان گرفته میشود طوری که می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (7):

(اما) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده آند، آن گروه ایشانند که بهترین مخلوقات (خدا) یند.

یعنی کسانی که خالصانه ایمان آوردند و عبادت خالصانه‌ی قلبی، عملی و بدنی انجام دادند، اینان بهترین انسان‌ها و برترین مخلوقات هستند.

کسانی که به الله و رسولش محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آوردند، و خالصانه الله را عبادت کردند و نماز برپا نمودند و زکات دادند، و الله را در آنچه امر و نهی کردند، اینها «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی: «من فعل ذلك من الناس فهم خير البرية» هر انسانی چنین کند پس آنها بهترین مخلوقات هستند».

یعنی در رأس همه‌ی اعمال صالح، إصلاح رابطه با الله در قالب اقامه‌ی نماز و إصلاح رابطه با مخلوقات در قالب پرداخت زکات قرار دارد. اگر این دو گام درست برداشته شود، انجام بقیه‌ی اعمال صالح آسان می‌شود. چون بقیه‌ی اعمال صالح در راستای تثبیت و استحکام بخشیدن رابطه‌ی انسان با الله است که در منزلت و مقام اقامه‌ی نماز قرار می‌گیرد.

این آیه شخص معینی را مورد خطاب قرار نمی دهد، بلکه بصورت جمع آمده یعنی تمامی انسان‌های که ایمان آورند و عمل نیک انجام دهند (یعنی نماز و روزه و زکات و بقیه احکام دینی را انجام دهند و از منهیات و محرّمات دوری کنند) آنها جزو بهترین مخلوقات الله تعالی قرار می گیرند.

یعنی آن‌ده از انسانها که به دین مقدس اسلام، قرآن عظیم الشان و پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان بیاورد، و سپس عمل صالح انجام دهد، آنان انشاء الله جزو «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» است.

امام ابن کثیر رحمه الله مفسر شهیر جهان اسلام، در تفسیر دو آیه 6 و 7 می فرماید: «خداوند متعال خبر می دهد از عاقبت روی گرداننده گان از حق؛ از کافران اهل کتاب و

مشرکین که با کتاب الله یعنی قرآن و پیامبران مرسلش مخالفت می ورزند، که جایگاه آنها در روز قیامت آتش جاودان جهنم است؛ یعنی در آن می مانند و از آنجا بیرون نخواهند آمد و آتش جهنم از آنان برداشته نمی شود، و آنها بدترین مخلوقات الهی هستند؛ سپس الله متعال خبر می دهد از احوال ابرار و نیکوکاران؛ کسانی که با قلب های شان ایمان آوردند و با بدنشان عمل صالح انجام دادند، به اینکه آنها بهترین مخلوقات هستند.»

همچنین مفسر اسلام امام طبری رحمه الله در تفسیر آیه 6 و 7 میفرماید: «کسانی که به الله و رسولش محمد صلی الله علیه وسلم کفر ورزیدند و نبوت او را انکار نمودند، از یهود و نصاری و مشرکین، تمامی آنها «فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» یعنی تا ابد در جهنم می مانند و از آن خارج نمی شوند و هیچگاه نمی میرند.»

«خَيْرَ الْبَرِيَّةِ» در احادیث نبوی: درباره مصداق عبارت «خَيْرَ الْبَرِيَّةِ» محدثین، احادیث متعددی را روایات فرموده اند که از جمله اسناد یک حدیث صحیح بوده، و اسناد سایر احادیث ضعیف و یا هم قابل استناد نیست.

حدیث صحیحی که در این باره وارد شده، حدیثی است که امام مسلم در صحیح خود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که گفت:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا خَيْرَ الْبَرِيَّةِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاكَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» صحیح مسلم (4367). یعنی: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا خیر البریه! رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در جواب فرمود: «(خیر البریه) ابراهیم علیه السلام است.»

این حدیث صحیح است و علاوه بر صحیح مسلم، محدثین زیادی آنرا روایت کرده اند، از جمله: سنن ابی داؤود (4672) و علامه البانی آنرا در «صحیح ابی داؤود» آورده است، و در سنن ترمذی (3352) و علامه البانی آنرا در «صحیح ترمذی» آورده، و در مسند احمد (12361 و 12440) و معجم الاوسط طبرانی (1436). و در «مسند ابی یعلی الموصلی» (3842) امام بیهقی نیز در «دلائل النبوة» آنرا نقل کرده و گفته: «این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم دلیل بر تواضع است.»

«جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» ﴿8﴾ :

مکافات و پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن میمانند، (هم) الله از آنها خشنود است و (هم) آنها از الله خشنودند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

«جَزَاؤُهُمْ»: مکافات و هدیهی آنان، جنتی است که: همیشه در آن میمانند.

«جَنَّتٌ عَدْنٌ»: «باغهایی که اقامت در آنها همیشگی است.»

«عَدْنٌ»: اقامت دایم و همیشگی، جاویدان.

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»: «الله به دلیل اطاعتشان از آنان راضی است.»

«وَرَضُوا عَنْهُ»: «و آنان نیز به دلیل ثواب و پاداش از الله راضی اند.»

درزیر درختان باغ‌های بهشت، نهر هایی جاری است که در مسیر خود روان و همه جا جاری است بدون اینکه حصارى داشته باشد و همه جا پخش شود.

چهار نهر و رود در بهشت جاری است:

- 1 - آب.
- 2 - شیر.
- 3 - عسل.
- 4 - شراب.

در جنت هیچ غم و غصه، مشکلات و پرابلم، مریضی و نگرانی برای هیچکس نیست و هر شخصی احساس می‌کند خودش در بهترین نعمت است و حسادت و غل و غش وجود ندارد.

پس از آنکه الله نعمت را بر جنتیان تکمیل کرد، آنها را صدا زده و می‌فرماید: آیا راضی هستید؟ و جنتیان جواب می‌دهند: بله راضی هستیم (1) و الله می‌فرماید: من هم از شما راضی هستم و پرده از روی پروردگار کنار می‌رود. (2) و بهشتیان، الله متعال را مانند ماه شب چهارده می‌بینند. (3) و این جزای کسانی است که از الله ترسیده‌اند و او را آن‌گونه عبادت کرده‌اند که گویا او را می‌دیدند و گناه نمی‌کردند.

بصورت کل اگر در ترجمه و تفسیر سورهٔ البینه دقت بعمل آریم، طوری که در ابتدا گفتیم این سوره بیشتر در ذم و سرزنش اهل کتاب وارد شده است، آندسته از اهل کتاب را که بعد از آمدن بینه، باز بردین و آیین خود ماندند و به پیامبر صلی الله علیه وسلم کفر ورزیدند، و نیز آن دسته را که به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و سپس عمل صالح انجام دادند را بترتیب به بدترین و بهترین مخلوقات تعبیر کرده است.

یادداشت:

آخرین آیهٔ مبارکه این سوره به چهار وصف و مکافات دایمی، ابدی و ماندگار مؤمنان اشاره بعمل آورده است که عبارتند از:

الف: خیر البریه،

ب: جنات عدن، که انهار از پایین آنها روان است.

ج: ابدی بودنشان در آن آرام جای،

د: خشنودی پروردگار از آنان و آنان از الطاف فراوان و رحمت عمیم او (توبه/۷۲)، (رعد/۲۳)، (نحل/۳۱).

اوراق ضمایم احادیث وارده:

1- «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا تَرْضَى يَا رَبِّ وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، فَيَقُولُونَ: يَا رَبِّ وَآيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: أَجَلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْحَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا» (بخاری: 6549 و 7518)

و مسلم :: 2829) (الله تعالی به جنتیان می‌فرماید: ای اهل بهشت! و آنها جواب می‌دهند: آیا راضی شدید؟ می‌گویند: پروردگارا! چرا راضی نباشیم، در حالی که به ما نعمت‌های ارزانی داشته‌ای که به هیچ یک از بندگانت نداد ای؟ می‌فرماید: آیا بهتری از این را به شما بدهم؟ می‌گویند: چه چیزی از این بهتر است؟ می‌فرماید: شما را از رضایت خویش

بهره مند سازم و هر گز بر شما خشم نمی گیرم».

2 - «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ نُبَيِّضْ وَجُوهَنَا؟ أَلَمْ نُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَنُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ» «مسلم: 181» (آن گاه که جنتیان وارد بهشت می شوند، الله تبارک و تعالی می فرماید: آیا چیزی افزون بر این می خواهید که به شما بدهم؟ می گویند: مگر ما را رو سفید نکرده ای؟ مگر ما را وارد جنت نگرداند ای؟ مگر ما را از آتش دوزخ نجات نداده ای؟ آن گاه حجاب را کنار می زنند و به این ترتیب محبوب ترین چیزی که به جنتیان داده می شود، نگریستن به پروردگار شان می باشد).

3 - «كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ جَ، فَنظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً - يَعْنِي الْبَدْرَ - فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ، كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا. ثُمَّ قَرَأَ: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ۝ ۳۹» [ق: 39] [بخاری: 554 و 573 و 4851 و 7434 و 7436 مسلم: 633]. (نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم، نگاهی به ماه شب چهارده یعنی قرص کامل ماه کرد و فرمود: «همینطور که این ماه را می بینید، پروردگارتان را خواهید دید. در این مورد، هیچ مزاحمتی برای شما، وجود نخواهد داشت. (اگر می خواهید دیدار الله نصیب شما شود) سعی کنید بر نمازهای صبح و عصر، مواظبت نمایید. و حتماً این کار را انجام دهید». سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و پیش از برآمدن آفتاب و قبل از فروشدن آن، پروردگارت را به پاکی ستایش کن (و نماز بگزار).»

پروردگارا!

قلوب ما را از زنگار شک و شبهه پاک گردان، دیدگانمان را روشنایی بخش و بر بینش ما بیفزای تا به سوی غیر تو میل نکنیم و جز از تو از کسی دیگری نترسیم. آمین یارب العالمین.

خشیت چیست؟

«خشیت»: به آن خوفی و ترس گفته میشود که: بر اساس تعظیم و عظمت باشد. «خشیت» ملاک سعادت حقیقی و رسیدن به مراتب والای بندگی است. هر کس از این صفت محروم باشد، از؛ عصیانگری، و گناه کاری دست، دست نمی کشد و در آن گم می شود. [روح المعانی].

در این آیه مبارکه با تمام صراحت گفته شده است که: بهشت مخصوص اهل خشیت است. «ذلک لمن خشی ربّه» و آیه ای دیگر می فرماید: تنها علما اهل خشیت هستند: «انّما یخشی الله من عباده العلماء» (215) پس بهشت مخصوص علما است. از طرفی دیگر می دانیم که تمام علما و دانشمندان اهل بهشت نیستند. زیرا قرآن بسیاری از دوزخیان را کسانی می داند که بعد از علم و آگاهی گمراه شدند: «اضلّه الله علی علم» (سوره جاثیه آیه 23) و همچنین تمام بی سوادان دوزخی نیستند. پس آن علمی که سبب خشیت می شود این علم اصطلاحی نیست، بلکه مراد یک فهم طبیعی و الهی است که سبب نورانیت دل شود.

عبادت الله از روی محبت و خوف:

یک عده از مسلمانان صوفی مشرب میگویند که ما فقط بخاطر محبت الله مصروف

عبادت هستیم، این عقیده معمولاً از منهج صوفی ها ی گمراه بلند میشود، و این منهجی مبتدع است. (شکی نیست که) محبت خداوند از بزرگترین منازل عبادت است، اما کل عبادت نیست.

منهج اهل سنت بر اینست که عبادت خداوند باید از روی محبت و خوف، و امید و بیم (رجاء و خشية) و سایر عبادتهاست، الله متعال میفرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (سوره اعراف 55). یعنی: «پروردگار خود را از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید». و در مورد پیامبرانش فرمود: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (سوره انبیاء 90). یعنی: «آنان همواره در کارهای خیر بسرعت اقدام میکردند؛ و در حال بیم و امید ما را میخواندند؛ و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند». درباره ملائکه میفرماید: «وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (سوره انبیاء 28). یعنی: «و از ترس او هراسانند»، و فرمود: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (سوره نحل 50). یعنی: «آنها از پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، میترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می دهند». و سایر آیاتی که در این باره وارد شده است.

فرق بین کافر و مُشْرک:

در اصطلاح لغوی، لفظ «کافر» از کلمه «کفر» گرفته شده یعنی «پوشاندن»، پس «کافر» یعنی «پوشاننده» زیرا او حقیقت ایمان را با اعتقاد باطلش میپوشاند. در اصطلاح لغوی، لفظ «مُشْرک» از کلمه «شْرک» گرفته شده، زیرا یک شخص مُشْرک کسی دیگر را در عبادت شریک خداوند قرار داده است. امام نووی در شرح صحیح مسلم میگوید: «شْرک و کفر ممکن است یک معنی واقع شوند و ممکن است دو معنای جداگانه داشته باشند، و شْرک مخصوص عبادت کردن بتها و یا مخلوقات دیگر باشد در حالیکه به خداوند نیز اعتقاد داشته باشند، مانند کفار قریش، پس در اینحالت کفر معنای عمومی تر از شْرک را در بر دارد.» در عموم میتوان گفت که:

کُفر دو نوع میباشد:

- 1- کفر کوچک مانند جنگ کردن با مسلمان، و هر چند از گناهان کبیره محسوب میشود ولی مسلمان را از دایره اسلام خارج نمیکند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «سبَابُ الْمُسْلِمِ فَسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ» یعنی: «فحش و ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ کردن با او کفر است»، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم جنگ با مسلمانان را کفر بیان کرده، ولی این کفر آنها را از دایره اسلام خارج نمیکند.
- 2- کفر بزرگ مانند انکار کردن اوامر خداوند و غیره، که این نوع کفر شخص را از دایره اسلام خارج میکند.

شْرک نیز دو نوع میباشد:

- 1- شْرک کوچک مانند ریاخودنمایی در دین، ولی ریاکار از دایره اسلام خارج نمیشود، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ قَالَ: الرِّيَاءُ» (روایت احمد رقم 27742) یعنی (همانا بیشترین چیزی که بر شما میترسم شْرک اصغر است" پرسیدند: «ای رسول خدا، شْرک اصغر چیست؟» فرمود: «ریاء: خودنمایی».

2- شرک اکبر، مانند عبادت بُت و مخلوقات دیگر، که این نوع شرک یک شخص را از دایره اسلام خارج میکند.

و در واقع میتوان گفت که یک کافر مشرک هست و یک مشرک کافر است، زیرا خداوند اهل کتاب (یهود و نصاری) را در قرآن کافر خطاب کرده و میگوید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (6)» یعنی: «بی گمان کسانی که کافر شده‌اند از اهل کتاب و نیز مشرکان، در آتش جهنم‌اند» ولی در سوره توبه آنها را مشرک خطاب کرده و میگوید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارِيُّ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِنُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (30) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (31) یعنی: «و یهود گفتند: عزیر پسر خداست، و نصاری میگویند: مسیح پسر خداست، این سخن آنان است به دهانهایشان به سخن قومی تشبه میجویند که پیش از این کافر شدند، خدا آنان را بکشد چگونه بازگردانده میشوند؟ اینان دانشمندان و راهبان خود را بجز الله به خدایی گرفتند و مسیح پسر مریم را با اینکه مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را بپرستند معبودی جز او نیست، منزله است او از آنچه با او شریک میگردانند.»

پس یک مشرک کافر است زیرا مشرک نیز حقیقت و وحدانیت خداوند را با عمل شرک پوشانده است، و یک کافر مشرک است زیرا هوا و هوس و ضمیر خود را آلهه قرار داده است و آنرا بجای خداوند میپرستند، خداوند میفرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» (سوره الجاثیه: 33) یعنی: «پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را خدای خود قرار داده...» پس در نتیجه کسی که عمداً در اسلام برای مردم حلال را حرام میکند و یا حرام را حلال میکند در واقع هم کافر و هم مشرک هست.

نواقض اسلام عبارتند از:

اول: شرک آوردن در عبادت خدای یکتا و برای او شریک قائل شدن.
خداوند میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (سوره النساء 116). «خداوند نمی بخشد که به او شرک آورده شود، و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می آمرزد».

و میفرماید: «مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (سوره المائدة آیه 72). (بی گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاورانی ندارند).
و از جمله شرک در عبادت خداوند متعال دعا کردن مردگان و طلب مدد خواستن از آنهاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آنهاست.

دوم: کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او توکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

سوم: کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شک و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

چهارم: کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهای غیر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کاملتر و بهتر است از هدایت و دستورهای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، و یا

اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله صلی الله علیه وسلم بهتر است از حکم و قضاوت پیامبر صلی الله علیه وسلم، مانند کسانی که حُکْم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری می دهند و اینها همه کافر می باشند.

پنجم: کسیکه به چیزی از آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حُکْم به قرآن و سنت آورده، بَغْض و رزد، اگر چه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می باشد.
 خداوند متعال میفرماید: «ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ كَرَهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (سوره محمد آیه 9). (این از آن است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند، در نتیجه خداوند اعمالشان را تباہ کرد).

ششم: هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام مسخره و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا از طرف باری تعالی آورده، و یا از ثواب و نیکی و پاداش آن، و یا از جزا و عقاب و کیفر آن، کافر شود، و دلیلش قول تبارک و تعالی است که میفرماید: «قُلْ أِبَالَهُ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (65) لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ (66)». (التوبة). (بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید).

هفتم: سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می شود از قبیل ایجاد اختلافات بین دوستان و جلب آن برای دیگران و کسی که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد و دلیل قول تبارک و تعالی است که میفرماید: «وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» (سوره البقرة / آیه 102). «و (آن دو فرشته) به هیچ کسی (جادو) نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما تنها (مایه) آموزنی هستیم، پس (با به کار گیری جادو) کافر مشو».

هشتم: پشتیبانی کردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن قول باری تعالی است که میفرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (سوره المائدة آیه 51). (و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، برآستی که خود از آنان است، بی گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمیکند).
نهم: کسیکه معتقد باشد که بعضی از مردم می توانند از شریعت و دین محمد صلی الله علیه وسلم خارج شوند کافر میباشد.

خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره آل عمران آیه: 85) (و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است).

دهم: روی گردانی و إعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن. و دلیل آن خداوند میفرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» (سوره السجدة / آیه 22) (و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت).

و در تمامی این نواقض و مخالفتها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا

از انجام آن بترسد، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست.

و همه اینها از امور خطرناکی است که ممکن است مردم در آن واقع گردند. پس بر مسلمان لازم است از آنها بر حذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد.

مقدم و بهتر دانستن قوانین بشری بر قوانین آسمانی:

در مخالفت و نواقض چهارم برخی از مسائل را مورد بحث قرار دادیم ولی بهتر میدانیم که در توضیح این موضوع اضافات ذیل را نیز به افزایم:

هر شخصی که اعتقاد داشته باشد که قوانین وضعی و رسمی کشور که مردم آنرا اختراع کرده اند و از ساخته بشر است از قوانین الهی و آسمانی بهتر است.

یا اینکه بگوید دستور اسلام برای قرن بیستم غیر قابل قبول است.

و یا اینکه بگوید شریعت الهی (دین اسلام) سبب خسارت و عدم پیشرفت، و سبب عقب ماندگی مسلمانان در قرن بیستم شده است.

یا اینکه بگوید دین اسلام فقط واسطه و رابطه ای است بین خدا و بنده، و هیچ ربطی در سایر شؤون زندگی ندارد، پس کسیکه این اعتقاد را داشته باشد نیز کافر است.

هرکس معتقد باشد که بریدن دست دزد و سنگسار کردن زن یا مرد زنا کاری که قبلاً ازدواج کرده و یا در حال حاضر متأهل است برای این زمان غیر قابل قبول است نیز

کافر میباشد. به دلیل این که قول خویش را علیه قول الله (ج) ترجیح داده و بهتر میدارد فلذا ادعای شان باطل و سبب کفر میگردد.

هرکس عقیده داشته باشد که حکم نمودن و قضاوت کردن در معاملات خرید و فروش و حدود الهی بغیر از حکم خداوند عز و جل جایز است کافر می شود، اگر هم به این عقیده نباشد که آن حکم از حکم خداوند بهتر است.

زیرا با این عمل و اعتقاد آنچه بطور اجماع مسلمانان خداوند آنرا حرام کرده، او آنرا حلال دانسته است، و کسی چیزی از آنچه خداوند حرام دانسته و حرمت آن واضح و

آشکار باشد، مانند زناکاری و شراب خواری و رباخواری و قضاوت و حکم بغیر از شریعت الهی آن شخص به اجماع مسلمانان کافر است. (عبدالعزیز بن عبدالله بن باز)

بنابراین کسی که مرتکب یکی از موارد فوق شود کافر می گردد.

البته نکته مهمی باید رعایت شود و آن اینست که اگر کسی مرتکب اعمال نواقض اسلام شود نباید بلافاصله وی را تکفیر نمود بلکه خود تکفیر نمودن دارای قواعد و ظوابطی

است که نبایست در آن تعجیل شود و دست به تکفیر مردم زد، در زیر به بررسی شرایط تکفیر خواهیم پرداخت:

برای تکفیر کردن نباید عجله کرد و شخصیکه از اسلامش یقین حاصل شد با شک نمی توان اسلام را از وی سلب نمود. و لازمست شروط تکفیر پدید آمده باشند و موانع آن

برطرف شده باشد که در ذیل به بررسی آن می پردازیم:

وظیفه مسلمان این است که دیگران را با بصیرت و آگاهی به سوی خداوند دعوت کند، و به کسی امر نشده که در مورد نهانی های مردم حکم کند پس هرکس شهادتین را با زبان

بگوید و به مقتضیات آن عمل کند در ظاهر به اسلام و مسلمان بودنش حکم می شود و مادامی که حرفی یا عملی را انجام نداده که او را از دایره اسلام خارج کند جایز نیست او

را تکفیر کنیم و بر این سخن دلایل واضحی از قرآن و سنت وجود دارد و سلف صالح این اُمت بر آن إجماع کرده اند.

- 1- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» «هرگاه شخصی به برادرش بگوید ای کافر قطعاً این کلمه به یکی از آن دو برمی گردد اگر آن گونه که گفت، باشد، کافر است و گرنه این کلمه به خود گوینده آن برمی گردد.»
 - 2- از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ» «هر شخصی کسی دیگر را مسمی به کفر نماید یا به او بگوید ای دشمن خدا و او آن گونه نباشد (که او می گوید) جز این نیست که این کلمه به خود او برمی گردد.»
- در این آیات و احادیث کسی که کلمه کفر را بر برادر مسلمانش بدون دلیل اطلاق کند به شدت تهدید شده است و از این که بر الله بدون علم سخن بگوید شدیداً بر حذر شده است.

بعضی از اقوال سلف در مورد دوری از تکفیر:

إمام أحمد حنبل رحمه الله می گوید: «همانا قبول کردن، حرام کردن، پاداش و عذاب و تکفیر و فاسق کردن حق خدا و رسولش است و کسی حق چنین حکمی را ندارد و بر مردم واجب است که آن چه خدا و رسولش واجب کرده اند، بپذیرند و آن چه که خدا و رسولش حرام کرده اند حرام بدانند و آن چه خدا و رسولش خبر داده اند تصدیق کنند.»

از آیات و احادیث و کلام سلف صالح برای ما روشن می شود که تکفیر از احکام شرعی است که حکم آن به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم برمی گردد و منهج سلف صالح نیز همین است و جایز نیست برای کسی با اجتهاد و یا ظن و گمان خود یا تنها به حکم عقل خود کسی را تکفیر نماید....

خلاصه سخن این که: بر مسلمان واجب است که در این مورد بدون علم و آگاهی و دلیل از قرآن و سنت سخن نگوید زیرا که وارد کردن و یا خارج کردن کسی از دایره اسلام از بزرگترین امور دین است و در این مورد همانند سایر موارد دین، خدا و رسول برای ما کافی است پس در کل حکم در این مورد از آشکارترین احکام دین است و بر ما واجب است که از خدا و رسولش پیروی کنیم و از بدعت گذاری دوری گزینیم.

ضوابط تکفیر:

بعد از آن که دلایلی از تحریم تکفیر مسلمان را بدون برهان و دلیل واضح بیان کردیم حال باید ضوابط حکم تکفیر را بدانیم.

در این مورد باید دو قاعده مهم و اساسی را بدانیم:

قاعده اول: کسی که قول یا عملی را انجام داده که طبق نصوص (قرآن و سنت) کفر است اما به خاطر وجود موانع و منتفی بودن شروط آن، حکم تکفیر وی صادر نمی گردد. به همین خاطر به مجرد این که از شخص مسلمانی قول یا عملی کفر آمیز صادر شود مگر بعد از اقامه حجت و بر طرف نمودن شبهه حکم تکفیر وی صادر نمی گردد و او از دایره اسلام خارج نمی شود.

أهل بدعت از جمله خوارج، روافض، قدریه و جهمیّه با این قاعده مخالفت کرده اند و آنان بدون اقامه حجت و برطرف نمودن شبهه افراد را تکفیر می نمایند بلکه مخالفانشان را بدون انجام قول یا عمل کفر آمیزی تکفیر می کنند.

قاعده دوم: هر گناهی که کفر نامیده شود آدمی را از دایره اسلام خارج نمی کند زیرا کفر دو نوع است: کفر اصغر و کفر اکبر؛ لذا بعضی از گناهان کفر نامیده می شوند در عین حال شخص را از دایره اسلام خارج نمی کند همان طور که در فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: «اِنَّتَّانَ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرُ الطَّغْنُ فِي النَّسَبِ وَالتَّيَاحَةُ عَلَي الْمَيْتِ» «دو کار در بین مردم وجود دارد که کفر می باشند طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی بر مرده». اهل سنت و جماعت اجماع کرده اند که این دو گناه کبیره آدمی را از دایره اسلام خارج نمی کند بلکه کفر دون کفر یا کفر اصغر می باشند. بعد از این دو قاعده و دلایلی که در مورد آن ها ذکر شد حال شایسته است که شروط و موانع تکفیر را که علماء ذکر کرده اند را بشناسیم.

شروط و موانع تکفیر:

شروط تکفیر با بررسی و تحقیق در قرآن و سنت و تبعیت از اقوال سلف در می یابیم که شروط تکفیر در موارد زیر خلاصه می گردد:

- 1- از او قول و عمل کفر آمیزی ظاهر شود هرچند که ادعای اسلام را داشته باشد.
- 2- به او حجت و دلیلی در تبیین حق و از بین رفتن شبهه رسیده باشد؛ و این حجت و دلیل اگر از اهل علم و رأی است، نزدش ثابت باشد.
- 3- بالغ و عاقل باشد.
4. به سبب تازه مسلمان بودنش معذور نباشد.

5- مجبور نشده باشد.

6- به سبب زندگی در صحرا که از علم و اهل علم دور است، جاهل نباشد.

موانع حکم تکفیر:

حال که شروط تکفیر را دانستیم در مقابل این شروط موانع تکفیر قرار دارند که عبارتند از:

- 1- آن چه موجب کفر قولی یا عملی می گردد در او ظاهر نشود.
- 2- بر او حجت دلیل اقامه نشده باشد حال یا فقط به خاطر عدم بلوغش و یا به سبب داشتن شبهه در قلبش، یا جهل نسبت به آن به علت دوری از بلاد اسلامی.
- 3- بچه، دیوانه یا پیری نباشد که نمی داند چه می گوید.
- 4- جهل به آن چه که نسبت به آن حجت اقامه می شود مانند این که کسی از اهل علم یافت نشود که بر او دلیل و حجت اقامه کند یا این که نسبت به کفرش معذور باشد مانند کسی که در صحرا زندگی کرده یا تازه مسلمان شده و احکام شرعی را نمیداند.
- 5- مجبور شدن به قول یا عملی کفر آمیز؛ همان طور که خداوند متعال می فرماید: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» «جز کسی که مجبور شده در حالی که قلبش با ایمان آرام و مطمئن است».

این موارد بعضی از قواعد و شروط و موانع تکفیر بود که علماء آن را بیان کرده اند پس بر هر مسلمانی واجب است که آن ها را رعایت و بر آن ها توقف کند. به خاطر سرعت گرفتن بیشتر مردم در مورد حکم در باره مسلمانان بدون علم، فتنه بزرگی حال به سبب جهل و یا دوری آن ها از علما یا به سبب داشتن شبهه و ضعف و سستی در قلب هایشان به وجود آمده است.

راه نجات از این فتنه بزرگ بازگشت به کتاب و سنت و متمسک شدن به ریسمان خداوند (قرآن و سنت) و پیروی از علمای ربانی سلف و مصلحان هدایت گر است. عمر بن عبدالعزیز می گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم و والیان و امرأ بعد از ایشان سنت های را وضع کردند: متمسک شدن به آن، تصدیق کتاب خدا، کامل شدن اطاعت خدا و قوتی بر دین خداست؛ برای کسی جایز نیست که آن را تغییر دهد و رأیی مخالف آن ها داشته باشد هرکس به وسیله آن ها هدایت شود، او هدایت یافته است و هرکس به وسیله آن ها طلب یاری کند، یاری شده است و هرکس مخالف آن باشد و از راه غیر مؤمنان تبعیت کند خداوند از او روی گردان شده و او را وارد جهنم می کند که بد سر انجامی است».

حال اگر کسی مرتکب کفر شود و شروط پدید آمده و موانع آن برطرف شده باشد، در این صورت وی کافر خواهد بود و بایستی توبه نماید و اگر توبه نکند بعنوان حد ارتداد کشته خواهد شد و این احکام را باید حاکم اسلامی انجام دهد نه شهروندان، و اگر کسی هم از ابتدا مسلمان نبود و بدان اعتقاد نداشت را کافر اصلی گویند که لازمست مسلمانان پیام دین را بوی برسانند و وی را از دین الله تعالی باخبر سازند و آنها را از آتش جهنمی که الله تعالی برای کافران مهیا ساخته است ترسانند و از طرفی به نعمت بهشت مژده داد، بعد نتیجه را به الله واگذاریم و اگر ایمان نیاورد باید همانند کفار با وی معامله شود، مثلاً حق مسلمانان نباید دختران و زنان خود را به نکاح کفار در بیاورند و به آنها ارث دهند و غیره.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سوره البینه

| شماره | نام سوره | معانی و محتوای سوره ها | صفحه |
|-------|--------------------|---|------|
| | سوره البینه | الْبَيِّنَةُ = دلیل روشن و حجت آشکار محتوای سوره بینه: این سوره به رسالت جهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اشاره دارد و همچنین به موضعگیری های مختلف اهل کتاب و مشرکان در برابر اسلام اشاره می کند. | |
| 1 | | - وجه تسمیه. | |
| 2 | | - سایر نامهای این سوره. | |
| 3 | | - پیوند و ارتباط سوره البینه با سوره القدر. | |
| 4 | | - تعداد آیات، کلمات و حروف سوره البینه. | |
| 5 | | - فضیلت سوره بینه. | |
| 6 | | - أسباب نُزُول سوره البینه. | |
| 7 | | - محتوای سوره البینه. | |
| 8 | | - ترجمه و تفسیر سوره البینه. | |
| 9 | | - صحیفه. | |
| 10 | | - خشیت چیست؟ | |
| 11 | | - عبادت الله از روی محبت و خوف. | |
| 12 | | - فرق بین کافر و مُشْرک. | |
| 13 | | - کُفْر دو نوع میباشد. | |
| 14 | | - شرک نیز دو نوع میباشد. | |
| 15 | | - نواقض اسلام عبارتند از. | |
| 16 | | - مُقَدِّم و بهتر دانستن قوانین بشری بر قوانین آسمانی. | |
| 17 | | - بعضی از اقوال سلف در مورد دوری از تکفیر. | |
| 18 | | - ضوابط تکفیر. | |
| 19 | | - شروط و موانع تکفیر. | |
| 20 | | - موانع حُکْم تکفیر. | |

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است.

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م).
ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع: مکتبه الرياض الحدیثه بالرياض).

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ). سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است.

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر، اداره الطباعة المنیرية تصویر دار إیحیار التراث العربی.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف: حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدینه المنوره

20- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 میلادی)

21- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده

مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بصري (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وی از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسی داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد ، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود . او در عراق به مرض طاعون در گذشت .

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف . مؤلف : جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: 1856 میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال 1291 در بولاق مصر ، و در سال های 1307 ، 1308 ، و 1318 در قاهره به چاپ رسیده است . محل نشر: انتشارات دار إحیا التراث العربی .

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی) . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم ، بیروت - لبنان .

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است . سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفیة سنة 1318 هجرية .

26- سعید حوی :

حَوّی ، سعید ، حَوّی ، سعید ، مفسر « الأساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره 1405) ، که از مهم ترین و اثر گذارترین آثار حوی به شمار می آید . سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر ، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) (تفسیر کبیر مهم ترین و جامع ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمان» ، معروف به سدی کبیر ، متوفای 128 هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می زیست . وی مفسری عالی قدر و نویسنده ای توانا در تاریخ ، بخصوص درباره ی غزوات

(جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حسینی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات

کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ، اسباب نزول ، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سوره البینه»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**